

بازسازی مفهوم فتودالیسم ایرانی

○ عباس کشاورز شکری
دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران



○ ایران پیش از سرمایه‌داری
○ عباس ولی
○ حسن شمس‌آوری
○ نشر مرکز
○ ۱۳۸۰، ۳۹۲ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه

دانشگاه ولز در سوان‌سی پیوست و به تدریس جامعه‌شناسی سیاسی و سیاست خاورمیانه پرداخت. کتاب‌هایی مانند «تجدد و بی‌دولتی»، مسئله کردستان ایران (۲۰۰۱)، «مقالاتی در باب ریشه‌های ملی‌گرایی کردی» (۲۰۰۰)، و «ملی‌گرایی کردی: حاکمیت، هویت و دیالکتیک خشونت در کردستان» (۲۰۰۲) از زمره آثار تألیفی وی هستند. وی هم‌اکنون در باب مسائلی مانند هویت، قومیت و دولت‌سازی در خاورمیانه و مسایل شهروندی مدنی و فرآیند دموکراسی در ایران به پژوهش اشتغال دارد.

معرفی اثر

کتاب ایران پیش از سرمایه‌داری (۱۹۹۳) از جمله اولین آثار دکتر ولی است و شاید تأثیرگذارترین اثر وی نیز باشد. این کتاب به طرح مبانی نظری تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری پرداخته است و بدین لحاظ از حیث روش‌شناختی حائز بداعت است. نویسنده در سراسر کتاب در پی آن است که مفهوم فتودالیسم ایرانی را مجدداً بازسازی نماید. نویسنده خود اذعان دارد که مفهوم فتودالیسم ایرانی با آن تفسیری که مورد استفاده‌ی پژوهشگرانی مانند پتروشفسکی قرار گرفته است تبیین تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری را ندارد بنابراین وی درصدد برآمده، مجدداً این مفهوم را بازسازی کند. منظور از نگارش کتاب، تحلیل جامعه‌شناختی

کتاب حاضر در پی بازسازی مفهوم فتودالیسم ایرانی است. کتاب شامل سه بخش است. در بخش اول مفاهیم شیوه‌ی تولید آسیایی و شیوه‌ی تولید فتودالی نقد می‌شوند. بخش دوم که مهم‌ترین بخش کتاب و تنها شامل یک فصل است، کلید نظری برای سایر بخش‌های کتاب محسوب می‌شود. در این بخش نویسنده سعی می‌کند مفهوم بهره‌ی مالکانه فتودالی را به لحاظ اقتصادی بازسازی نماید. در بخش سوم، نویسنده سعی می‌کند مفهوم اقتصادی رانت را در مورد شرایط ایران بکار بندد. نتیجه‌ی این سه بخش، بازسازی جدید مفهوم فتودالیسم ایرانی است که به نظر نویسنده، تنها ابزاری است مفهومی، برای تبیین رخدادها و واقعیات ایران پیشاسرمایه‌داری.

درباره مؤلف

دکتر عباس ولی در سال ۱۳۲۹ در شهرمهاباد به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۵۱ در رشته علوم سیاسی از دانشگاه ملی ایران لیسانس گرفت. فوق لیسانس خود را در سال ۱۹۷۶ از دانشگاه کیل انگلستان دریافت کرد و در سال ۱۹۸۳ موفق به اخذ درجه‌ی دکترای تخصصی از دانشگاه لندن شد. ایشان از سال ۱۹۸۵ به دپارتمان سیاست و روابط بین‌الملل در

عباس ولی در پاسخ به جان فوران، مفهوم تاریخ نظری را به این ترتیب توضیح می‌دهد که:

«مفهوم تاریخ نظری براساس این مطلب است که وقایع تاریخی چیزهای معین و معلومی (given) نیستند بلکه ساختارهایی استدلالی‌اند. در تاریخ نظری تمایز هستی‌شناختی بین مفهوم و فاکت، بین معرفت نظری و تاریخی وجود ندارد که البته این تمایزات در سنت تجربه‌گرایی در تاریخ‌نگاری، اموری مرکزی محسوب می‌شوند. این تمایز بر پایه‌ی ویژگی‌های از قبل مفروض فاکت است. ویژگی‌هایی که بر پایه‌ی آنها [در تجربه‌گرایی]، شواهد با واقعیاتی که آن شواهد دال بر آن هستند یکی انگاشته می‌شوند.»^۲

در تاریخ نظری، فاکت‌های تاریخی معین و مقرر (given) و تبیین‌گرتر از مفاهیم نظری نیستند. فاکت‌های تاریخی و مفاهیم نظری هر دو ساختارهایی استدلالی هستند اگرچه از نوع متفاوت.

قضاوت میان آنها مفهومی است و نه هستی‌شناختی. از دیدگاه تاریخ‌نظری: تاریخ به نحو جوهری یک رشته‌ی نظری است. معرفت تاریخی به اندازه‌ی فلسفه و نظریه‌ی اجتماعی، مفهومی است و به اشکال نظری استدلال، انواع شواهد و معیارهای اعتباریابی گفتمان نیاز دارد. اعتبار یک استدلال به انسجام استدلالی و هماهنگی منطقی آن بستگی دارد و تاریخ از این قاعده مستثنی نیست...

این معنا بی‌شک مفهوم شناخت عینی را متزلزل می‌سازد.^۴ البته این بحث به مفهوم عینیت در فلسفه‌ی تاریخ برمی‌گردد. در فلسفه‌ی تاریخ این بحث وجود دارد که چه مفهومی از عینیت در تاریخ وجود دارد، و آیا تاریخ می‌تواند مبتنی بر عینیت باشد، و معیار آن که تاریخ را عینی بدانیم چیست و آنچه که مستقیماً با این بحث ارتباط دارد، مسئله‌ی گزینش رویدادها و حوادث از سوی مورخ است. گزینش امری دلخواهانه است و تحت تأثیر علایق شخصی مورخ، تعلقات خاص وی به گروهی خاص، فرض‌های مورخ و معتقدات اخلاقی و

نویسنده با نقد کسانی که برای عنصر سیاسی، نقش قابل توجهی در تحلیل فرایندهای اقتصادی ایران پیش‌سرمایه‌داری قائل‌اند، راه را برای بازسازی مفهوم فنودالیسم به مثابه‌ی مقوله‌ای اقتصادی باز می‌کند

و یا تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌ی پیش از سرمایه‌داری نبوده، بلکه ارائه طرح «تاریخ‌نظری» ایران است. به این ترتیب این اثر از آثاری که دارای رهیافت‌های تجربه‌گرایانه هستند فاصله می‌گیرد. نویسنده بر آن است که «تجربه‌گرایی» برای مدتی طولانی هنجارهای گفتمان آکادمیک را در مطالعات ایران، تعریف کرده و «رژیم‌های حقیقت» مربوط به خود را بر روابط مؤلف - متن حاکم ساخته است. آثار تجربه‌گرایانه، شیوه‌ی خاصی از اعتبار‌گذاری گفتمان را به کار می‌برد، شیوه‌ای که براساس تمایز کامل میان فاکت و واقعیت است. نویسنده با ردّ شناخت‌شناسی تجربه‌گرایانه، راه را برای برداشتی سازه‌نگارانه (constructionist) باز می‌کند. باید توجه داشت که تاریخ‌نظری، تاریخ‌نویسی ضدتجربی نیست. جان فوران در نقد این اثر می‌نویسد:

«همان طور که ولی خود می‌گوید تلاشش بر آن نیست که پیدایش نهادهای اجتماعی و اقتصادی را در ایران پیشا سرمایه‌داری تبیین نماید. همچنین وی سعی نمی‌کند تحولات متعاقب پیدایش چنین نهادهایی را توضیح دهد. به جای آن او در پی آن است که با بکارگیری سطح بالایی از انتزاعیات، تاریخی ضد تجربی بنویسد. آنچه که خود در مورد آن اصطلاح تاریخ‌نظری را به کار می‌برد. وظیفه‌ی تئوری به نظر ولی، آن نیست که فاکت‌ها یا واقعیت‌ها و یا تاریخ را معنی‌دار نماید (به نظر ولی همه‌ی اینها از سوی پژوهشگران و کنشگران به طور استدلالی ساخته می‌شوند) بلکه نظریه باید از لحاظ درونی منطقی و منسجم باشد.»^۱

عباس ولی در پاسخ به جان فوران می‌گوید: تاریخ نظری تاریخ ضدتجربی نیست و استراتژی من نیز تحلیل تاریخ ایران بر پایه‌ی یک نظریه نیست و هرگز نگفته‌ام که نظریه باید از انسجام و منطقی درونی برخوردار باشد. من در سراسر کتابم از دو اصل انسجام منطقی و انسجام استدلالی (discursive) به عنوان روش‌های ارزیابی گفتمان نظری استفاده کرده‌ام و این مطلب را به طور واضح در مقدمه بیان کرده‌ام. نباید موضوع گفتمان نظری را با شیوه‌ی ارزیابی آن خلط کرد.»^۲

معرفت از واقع با خودواقع یکی نیست

و بدین معنا ممکن است

ما هرگز به معرفت واقع یا معرفت عینی

دست نیابیم

زیرا که هیچگاه نمی‌توانیم مطمئن باشیم

معرفت ما از واقع با خودواقع

یکی است

جهان‌بینی فلسفی اوست. به این ترتیب‌گزینش، عینیت را وجه‌المصالحه‌ی خویش قرار می‌دهد چرا که هر مورخی تفسیرها و گزینش‌های خاص خود را دارد. سه دیدگاه در مورد عینیت در تاریخ وجود دارد: ۱- عدم امکان عینیت و عدم مطلوبیت آن. ۲- امکان آن در رابطه با گزینش و تاریخ خاص ۳- تغییر عینیت براساس رابطه‌ی گذشته و حال.^۵

دو معنای متفاوت نیز از عینیت وجود دارد: ۱- عینیت یعنی مربوط به امر واقع یا واقعیت خصوصاً واقعیت خارجی. در اینجا این امر مدنظر است که آیا گزاره‌ای که در مورد عین خارج گفته می‌شود ربطی به آن دارد یا خیر. یعنی صفت ربط را به گزاره می‌دهیم و نه به عین. یعنی عین وجود دارد ولی من نمی‌توانم به شناخت آن برسم و معلوم نمی‌شود که گزاره‌ای که من درباره‌ی عین داده‌ام به آن مربوط می‌شود یا خیر. ۲- عین آن چیزی است که انسان عاقل (Rational) بتواند آن را تقریر کند و معقول ما قرار گیرد. یعنی هر گزاره‌ای را که یک شخص به آن رسیده است، هر فرد عاقل دیگر نیز بتواند به آن برسد.^۶

نکته‌ی قابل توجه در بحث‌های فوق آن است که به هر حال معرفت از واقع با خود واقع یکی نیست. به این معنا ممکن است ما هرگز به معرفت واقع یا معرفت عینی دست نیابیم زیرا که هیچگاه نمی‌توانیم مطمئن باشیم معرفت ما از واقع با خود واقع یکی است. بنابراین معرفت عینی به این معنا دست نیافتنی خواهد بود. البته داشتن این دیدگاه به معنی نفی واقعیت و ذهن‌گرایی نیست.

از نقاط قوت کار نویسنده این است که به این بحث‌های شناخت‌شناسی نیز توجه داشته است. وی می‌گوید برخی از منتقدان چنین پنداشته‌اند که من با رد تمایز هستی‌شناختی، میان فاکت و مفهوم، به دام ذهن‌گرایی افتاده‌ام. اما درست مسئله برعکس است. نکته‌ی من به سادگی فقط این است که فاکت‌ها و واقعیات همسان نیستند و فاکت‌ها دلالت بر واقعیات دارند. فاکت‌ها ساختارهای استدلالی‌اند که تنها بر واقعیات دلالت دارند و عین آنها نیستند. این معنی بی‌شک مفهوم شناخت عینی را متزلزل می‌کند اما فقط تا جایی که فرض می‌شود شناخت واقعیت با خود واقعیت همسان است. (صص پانزده و شانزده).

با داشتن چنین باورهایی درباره‌ی معرفت عینی و تاریخ نظری است که نویسنده به ساختن مفهوم فنودالیسم ایرانی دست می‌یازد.

مفهوم فنودالیسم ایرانی وی، مفهومی نظری و بنا به تعریف انتزاعی است. این بدین معناست که این مفهوم تنها بر عناصر ساختاری عام فنودالیسم ایرانی و بر شرایط وجودی اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیکی آن دلالت می‌کند. بنابراین اشکال عینی که این شرایط بطور تاریخی در آنها وجود دارد، یعنی اشکال خاص دولت، عملکردها و فرآیندهای ایدئولوژیکی و سیاسی و روابط فرهنگی در ایران ماقبل سرمایه‌داری، در این مفهوم معین نشده است. چنین شکل‌هایی تنها می‌تواند در مفهوم شکل‌گیری اجتماعی ایران در دوره فنودالی مقرر گردد. این بدین معناست که مفهوم فنودالیسم ایرانی وجود تاریخی نداشته و نمی‌توان آن را به دوره‌ی زمانی خاصی پیوند زد. این مفهوم تنها ابزاری نظری است برای ارزیابی تاریخ ایران. منظور تنها نوشتن تاریخ نظری بدین معناست و نه نگارش اقتصاد سیاسی ایران پیش از سرمایه‌داری، آنچنان که فوران می‌گوید.^۷

مفهوم فنودالیسم ایرانی به این ترتیب مرحله به مرحله و در خلال سه بخش این کتاب ساخته و پرداخته می‌شود. در بخش اول، نقد مفاهیم کلاسیک و نئومارکسیستی از شیوه‌های فنودالی و آسیایی تولید و تعاریف عمده از ایران پیشاسرمایه‌داری موردتوجه است. بنابراین سه فصل اول کتاب، اولین مرحله را در ساخت مفهوم فنودالیسم ایرانی به انجام می‌رسانند که عبارت است از بررسی نظری با یک هدف خاص. هدف اثبات ناسازگاری‌های نظری مفاهیم مارکسیستی روابط تولید پیشاسرمایه‌داری است، بخصوص مفاهیم رانت - مالیات آسیایی و رانت - زمین فنودالی، که براساس تصور عدم جدایی تولیدکننده‌ی مستقیم از ابزار و شرایط تولید است.^۸

به نظر مؤلف این ناسازگاری‌ها به برداشت سیاسی از فنودالیسم برمی‌گردد. که چنین برداشتی کانون همه‌ی تعاریف آسیایی و فنودالی از جامعه و تاریخ ایران است. به این ترتیب اختلاف‌های بنیادین میان ایران آسیایی و اروپای فنودالی به ساختار سازمانی قدرت سیاسی فروکاسته می‌شود: یعنی دولت مطلقه‌ی متمرکز در ایران در مقابل دولت غیرمتمرکز در اروپا، به این ترتیب، در کانون تعاریف فنودالی و آسیایی در ایران، عنصری سیاست بنیاد نهفته است.^۹ به نظر ولی تاریخ‌نگاری‌های آسیایی و شوروی از ایران هر دو تجربه‌گرایانه‌اند و تنها فرقیان در این است که تاریخ‌نگاری شوروی، تاریخ ایران و اروپا را از حیث داشتن نظام فنودالی همگون می‌داند و تاریخ‌نگاری آسیایی آن دو را ناهمگون می‌پندارد. به نظر او، در این تاریخ‌نگاری‌ها ایران به عنوان مقوله‌ای استدلالی، وجود مستقل ندارد.^{۱۰} نکته‌ی دیگر آن است که در این تاریخ‌نگاری‌ها روابط مالکیت آشکارا غایب است. برای مثال در تحلیل کاتوزیان اثری از تحلیل روابط مالکیت نمی‌بینیم در حالی که الگوی اقتصادی کاتوزیان اگر در صدد است روابط و ساختارهای کشاورزی را تحلیل کند باید کار خود را با تحقیق در شکل‌های روابط مالکیت در روستاها آغاز نماید.^{۱۱} همچنین تحلیل پتروشفسکی نیز فاقد اشاره به روابط مالکیت در ایران

به نظر نویسنده،

تاریخ‌نگاری‌های آسیایی و شوروی از ایران

هر دو تجربه‌گرایانه‌اند

و تنها فرق‌شان در این است که

تاریخ‌نگاری شوروی، تاریخ ایران و اروپا را

از حیث داشتن نظام فنودالی،

همگون و تاریخ‌نگاری آسیایی

آن دو را ناهمگون می‌پندارند

است که این ناشی از برداشت وی از فئودالیسم شرقی است که در آن مالکیت، مالکیت دولتی است و تصاحب مازاد به وسیله‌ی اجبار مستقیم سیاسی در روابط دولت - ملت پیشاپیش فرض شده است.^{۱۳} و این امر خصوصیت مفهوم مارکسیستی شیوه‌ی تولید فئودالی است که در آن فرض بر عدم جدایی تولیدکننده‌ی مستقیم از ابزار تولید است و مازاد از طریق قهر غیراقتصادی تصاحب می‌شود.^{۱۴}

مؤلف به این ترتیب تفاسیر مارکسیستی و وبری از ایران پیشا سرمایه‌داری را به نقد می‌کشد و از یک سو مفهوم‌بندی مارکسیستی از فئودالیسم ایرانی را که توسط پتروشفسکی و نعمانی انجام شده است رد می‌کند و از سوی دیگر تحلیل‌های کانتوزیان و اشرف از شیوه‌ی تولید آسیایی را مردود می‌شمارد. تمام این نویسندگان برای عنصر سیاسی نقش قابل توجهی در تحلیل فرآیندهای اقتصادی ایران پیشا سرمایه‌داری قائل بودند. به این ترتیب ولی با نقد آثار این نویسندگان و با نقد مفهوم رانت فئودالی زمین، راه را برای بازسازی مفهوم فئودالیسم به مثابه‌ی مقوله‌ای اقتصادی باز می‌کند.

ساختن مفهوم اقتصادی رانت فئودالی براساس تصور جدایی تولیدکننده‌ی مستقیم از ابزار تولید، هدف پژوهش عباس ولی در بخش دوم کتاب است. در حقیقت ولی با چنین کاری سعی در پرابلما تیک کردن برداشت مارکس دارد. مارکس به عدم جدایی تولیدکنندگان مستقیم از ابزار تولید در شیوه‌ی تولید فئودالی عقیده داشت که به نظر ولی این اشتباهی تئوریک بوده است.

«ولی» با دوباره‌سازی مفهوم فئودالیسم براساس جدایی تولیدکننده از ابزار تولید، در حقیقت معیار تمایز میان سرمایه‌داری و پیشا سرمایه‌داری را نیز پرابلما تیک می‌کند.

جان فوران نقدی بر این قسمت از کتاب دارد. او نقد خود را با مقایسه‌ی کار ولی با اندرسون شکل می‌دهد و می‌پرسد چه طور می‌توان این استدلال «ولی» را نسبت به تحلیل پری اندرسون قدمی به جلو دانست: (منظور استدلال ولی درباره‌ی پایه‌ی اقتصادی (و نه سیاسی) رانت فئودالی است)

«هر دو [اندرسون و ولی] سیاست و اقتصاد را به مثابه عناصر تشکیل دهنده‌ی شیوه‌ی تولید فئودالی می‌دانند، آنها تنها در اهمیتی که برای اقتصاد و سیاست قائل اند اندکی با هم تفاوت دارند.»^{۱۵}

استدلال فوران درباره‌ی این که عباس ولی نیز سیاست را در مفهوم فئودالیسم وارد کرده است، براساس نقل قولی است که وی از کتاب ایران پیشا سرمایه‌داری می‌آورد:

«[اقطاع] رابطه‌ی پایداری را بین زمین و نیروهای نظامی تشکیل می‌دهد و جدایی حقوق مالکیت را از موضوع مالکیت بازتولید می‌کند که این جدایی وجه مشخصه‌ی مالکیت دهقانی در ایران پیشا سرمایه‌داری است.»^{۱۵}

فوران می‌گوید از این نقل قول، می‌توان چنین استنتاج کرد که دهقانان به طور فیزیکی زمین را در اشغال خود دارند و تولید را کنترل می‌کنند، اقطاع‌داران یا زمین‌داران نسبت به مازاد حق دارند و شاه ادعای حقوقی مطلق نسبت به زمین دارد.^{۱۶} به نظر فوران چنین استنتاجی تا حدودی با تأکید ولی بر پایه اقتصادی رانت فئودالی، در تناقض است. البته اگر مناسبات سیاسی - حقوقی چنین نقش مهمی را در عالم واقع

داشته باشند.

همچنین فوران معتقد است که «ولی» در این بخش بیشتر به نظریه‌پردازی دست زده و کمتر به واقعیت توجه کرده است. به نظر فوران، نویسنده تاریخ ایران را با استفاده از یک تئوری بازخوانی کرده است، به همین دلیل روش او روشی قیاسی است. فوران می‌گوید از نظر وی، فاکت‌های مسئله برانگیز باید از تحلیل بیرون بمانند و این فاکت‌ها نمی‌توانند تئوری را ابطال کنند.^{۱۷}

نویسنده در پاسخ این انتقادات می‌گوید: «اولاً مفهوم‌بندی من بر اساس جدایی تولیدکنندگان مستقیم از ابزار تولید است که در آن روابط اقتصادی تصاحب مازاد محصول، سازنده‌ی شیوه‌ی تولید هستند. در مقابل مفهوم اندرسون براساس تز عدم جدایی تولیدکننده‌ی مستقیم است، که در آن روابط غیراقتصادی و سیاسی - قضایی، سازنده‌ی شیوه‌ی تولید هستند. فوران به عنوان یک جامعه‌شناس مارکسیست باید بداند که چنین تفاوتی، تفاوت در تأکید یا درجه نیست بلکه تفاوتی ساختاری است که منجر به دو تعریف کاملاً متفاوت از شیوه‌ی تولید فئودالی می‌شود. ثانیاً شیوه‌ی مفصل‌بندی اقتصادی و سیاست در ساختار شیوه‌ی تولید فئودالی، در کار من و اندرسون «تنها کمی بالا یا پایین بردن وزن اقتصاد و سیاست نیست» بلکه سؤال از نظم علی است به این معنا که کدامیک از سیاست و اقتصاد، عناصر مسلط در ساختار شیوه‌ی تولید فئودالی هستند. ثالثاً به نظر می‌رسد فوران گمان می‌کند که تمایزات مفهومی من به واقعیات تاریخی کاملاً مربوط نیستند. این گمانی تعجب‌آور است آن هم از سوی نظریه‌پردازی استقرء‌گرا که کاملاً به ربط تاریخ و نظریه آگاه است.^{۱۸}

نویسنده مدعی می‌شود که فوران در نمی‌یابد که ساختن مفهوم اقتصادی رانت، به معنی رد برداشت انسان‌شناختی از مالکیت و دارایی اقتصادی است که نظریه‌ی ارزش بر پایه‌ی آن است. نظریه‌ی ارزش به این ترتیب از مفهوم‌بندی روابط تولید که ناشی از تصاحب و مالکیت زمین براساس روابط اقتصادی است جلوگیری می‌کند.^{۱۹} دلیل این امر آن است که یکی از پیامدهای تئوری ارزش، تلفیق فرآیند اقتصادی شکل‌گیری و تخصیص مالکیت با شرایط وجودی حقوقی - سیاسی

قصدها نویسنده،

نوشتن تاریخ ضد تجربی ایران فئودالی نیست،

بلکه مفهوم سازی فرآیندهای شکل گیری

و تخصیص مالکیت در زمین و شرایط سیاسی

و حقوقی ایجاد این فرآیندها

در ایران قرون وسطی است

مالکیت است. چرا که تئوری ارزش به این معناست که کار انسان موجب مالکیت می‌شود. کار انسان امری اقتصادی و مالکیت امری حقوقی است. تئوری ارزش به معنای تلفیق یک فرآیند اقتصادی با یک فرآیند حقوقی است.^{۲۰}

عباس ولی در بخش دوم کتاب خود نشان داده است که رها کردن روابط تولید از مقوله‌ی ارزش (در گفتمان کتاب سرمایه مارکس) برای مفهوم‌بندی مجدد مناسبات فئودالی تولید براساس روابط اقتصادی مالکیت ضروری است. استدلال اصلی ولی در اینجا آن است که این اولویت مقوله‌ی ارزش در گفتمان سرمایه است که به مفهوم‌بندی نادرست روابط تولید پیش‌سرمایه‌داری براساس تصور عام عدم جدایی تولیدکننده‌ی مستقیم از ابزار و شرایط تولید منجر شده است. مؤلف، مفهوم اقتصادی رانت را در قسمت آخر این بخش به کار برده است، تا ساختار اقتصادی فئودالیسم را مفهوم‌بندی نماید و البته این کار به توبه‌ی خود منابع لازم را برای نظریه‌پردازی ساختار اقتصاد فئودالی در بخش سوم فراهم آورده است.^{۲۱}

در بخش سوم کتاب، نویسنده مفهوم اقتصادی رانت را در مورد شرایط ایران به کار می‌برد. سه فصل این بخش شامل سه مرحله‌ی مکمل در ساختن مفهوم فئودالیسم ایرانی مورد نظر نویسنده است. مؤلف در این بخش سخن را با ملاحظه‌ی مفروضه‌های نظری مفهوم اقتصادی رانت، یعنی مالکیت فئودالی زمین و روابط مبادله‌ی موجود در شکل رانت، فئودالی شروع کرده است. مجدداً تأکید می‌شود در اینجا قصد نویسنده، نوشتن تاریخ ضدتجربی ایران فئودالی نیست، بلکه مفهوم‌بندی فرآیندهای شکل‌گیری و تخصیص مالکیت در زمین و شرایط سیاسی - حقوقی ایجاد این فرآیندها در ایران قرون وسطی است. این کار ضرورتاً شامل نقد مفهوم سیاسی اقطاع است که از سوی پژوهشگران تاریخ نگر - بنیادنگر ارائه شده است.^{۲۲}

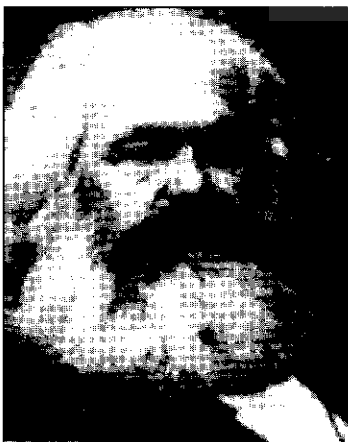
برداشت‌های تاریخ نگر - بنیادنگر از مالکیت، بین شکل نهادی قدرت دولت و مناسبات مالکیت رابطه‌ای علی و مستقیم می‌بینند به این معنا که فرض می‌کنند دولت، مناسبات مالکیت را تعیین می‌کند. این فرض در داخل گفتمان اسلامی توزیع قدرت سیاسی معنادار است.

کتاب حاضر

نقدهای جدی بر اندیشه‌های متفکران بزرگی چون مارکس و وبر و اندیشمندان متأثر از آنها مانند پتروشفسکی، لمپتون، اشرف، نعمانی و کاتوزیان وارد می‌سازد و از خلال این نقدهاست که مفهوم فئودالیسم ایرانی مورد نظر نویسنده ساخته و پرداخته می‌شود

به این ترتیب که عمومیت شکل اقطاع و خصلت به ویژه بوروکراتیک آن هر دو از منشأ اسلامی مشترکی استنتاج می‌شوند. به بیان دیگر به نظر پژوهشگران بنیادنگر در غیاب روابط مبتنی بر قرارداد دوجانبه میان فئودال و سرف که عنصر پایه‌ای معروف مالکیت ارضی فئودالی در غرب است، اقطاع در ایران دیگر شأن مالکیت ارضی را ندارد و خصلت بوروکراتیک دارد. به این ترتیب اقطاع اگرچه شکلی از بخشش زمین است اما موجب مالکیت خصوصی در زمین نشده است. مفاهیم غالب قدرت سیاسی در جوامع اسلامی، و ساختار منتج از دستور و اطاعت، مانع شکل‌گیری مالکیت خصوصی زمین و به وجود آمدن طبقه‌ی زمیندار (در کنار زمینداران در اروپای غربی) شده است.^{۲۳}

به نظر مؤلف این مفهوم سیاسی اقطاع، شرایط وجودی سیاسی - حقوقی خاصی را پیش فرض می‌گیرد که عبارت است از حاکمیت مطلق دولتی با تمرکز سرزمینی و تملک زمین‌های کشاورزی است. اما هیچ یک از این شرایط در ایران قرون وسطی حضور نداشت. نویسنده برای نشان دادن این موضوع دولت سلجوقی را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که اولاً مفصل‌بندی ویژه سیاسی و اقتصادی دولت سلجوقی، مانع



مارکس



وبر

توسعه‌ی شرایط تمرکزگرایی سرزمینی شد و به جای تمرکزگرایی، ساختار غیرمتمرکز سیاسی و نظامی‌ای را پدید آورد که در آن خدمات نظامی در عوض عواید حاصل از زمین مبادله می‌شد و دولت به این نحو پایدار می‌ماند.

ثانیاً انگاره حاکمیت مطلق که اساس تعاریف تاریخ نگر - بنیادنگر اقطاع را به عنوان نهادی بوروکراتیک تشکیل می‌دهد، به صورت ریشه‌ای دستخوش سوء برداشت است. چنین تعاریفی بر هم‌ذات‌پنداری غلط حاکمیت مطلق با حکومت خودکامه استوار است. هرچند دولت پیش از مشروطیت بدون شک خودکامه بود، اما فاقد شرایط اساسی اقتصادی، نظامی و نهادی حاکمیت مطلق بود. دولت خودکامه نیاز به ساختار نظامی غیرمتمرکز داشت که اساساً با واگذاری زمین‌ها و درآمد حاصل از زمین حفظ می‌شد. واگذاری زمین در ایران پیش‌سرمایه‌داری یعنی اقطاع و تیول، پاسخی به این نیازها بود و در نهایت ریشه در توسعه‌ی ساختاری صورت‌بندی اجتماعی ایران داشت. آنها متصرفات خصوصی صاحبانشان یعنی مَقطع‌ها و تیول‌دارها بودند که حق تخصیص و استفاده را که اربابانشان به آنها داده بودند، اعمال می‌کردند. حق تخصیص و استفاده‌ی مرتبط با واگذاری زمین در ایران پیش از مشروطیت بی‌آنکه دوام آن مطرح باشد، همیشه خصوصی و فردی بود.^{۲۴}

ولی در آخرین فصل کتاب خویش به بحث درباره‌ی سازمان تولید دهقانی می‌پردازد. این بحث، بخش ذاتی مفهوم فتووالیسم ایرانی اوست. به لحاظ نظری این بحث متکی بر تمایز مفهومی بین مالکیت و تصاحب، مالکیت قانونی و مالکیت اقتصادی زمین است. مالکیت قانونی، شرط سیاسی - حقوقی تشکیل مالکیت اقتصادی زمین است و به این ترتیب الزامی به ارجاع به فرآیند تولید دهقانی ندارد. از سوی دیگر تصاحب یا تخصیص اموال اقتصادی، در فرآیند تولید رخ می‌دهد و مستلزم حل اقتصادی تولیدکننده‌ی مستقیم در زمین است. این امر با مناسبات مبادله حاصل می‌شود که بر فرآیند تولید و تخصیص مازاد حاکم است. این روابط در مفهوم اقتصادی رانت فتووالی به مثابه‌ی مکانیزم و

شرایط وجود استعمار خاص شیوه‌ی تولید فتووالی، وجود دارند.^{۲۵} در یک نگاه کلی، کتاب ایران پیش از سرمایه‌داری کتابی است که با رویکردی نوین درباره‌ی تاریخ ایران پیش‌سرمایه‌داری نگاشته شده است. به دلیل همین رویکرد نوین است که کتاب از هنگام انتشارش، مباحث و مجادلات بسیاری را در محافل آکادمیک در پی داشته است. ترجمه‌ی کتاب کمی ثقیل است که البته این امر ناشی از سنگینی مباحث مطرح شده در اصل کتاب است. این امر خواندن کتاب را برای دانشجویان و پژوهشگران ناآشنا با مفاهیم مارکسیستی دشوار می‌سازد. کتاب نقدهای جدی بر اندیشه‌های متفکران بزرگی چون مارکس و وبر و اندیشمندان متأثر از آنها همچون پتروشفسکی، لمپتون، اشرف، نعمانی و کاتوزیان وارد می‌سازد و از خلال این نقدهاست که به تدریج مفهوم فتووالیسم ایرانی مورد نظر نویسنده ساخته و پرداخته می‌شود. خواندن کتاب به دانشجویان، پژوهشگران و اساتید علوم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی توصیه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

1. John Foran, "Review Essay, Modes of Production in precapitalist Iran: Reflections on Abbas vali's precapitalist Iran: A Theoretical History", Critique, spring ۱۹۹۶, p.۱۰۰
۲. Abbas vali, "Review Essay, writing Iranian History, objective Truth and Discursive constructs: A Reply to Reviewers, critique, spring, ۱۹۹۶, p.۱۰۸
۳. vali op.cit p.۱۰۸
۴. ibid. p.۱۰۹
۵. R. F. Atkinson, knowledge and Explantion in History: An Introduction to the philosophy of History. cornell University press, ۱۹۷۸, p. ۶۹-۷۰
۶. ibid. pp.۷۰-۷۱
۷. Foran, op.cit p. ۹۵
۸. vali, op.cit. p. ۱۱۴

۹. عباس ولی، همان صص ۳۳-۳۵
۱۰. همان، صص ۱۷-۱۶
۱۱. همان، ص ۶۱
۱۲. همان، ص ۱۱۶
۱۳. همان، ص ۸۸

۱۴. Foran op.cit, p. ۱۰۳
۱۵. vali, precapitalist iran, p. ۱۸۷ quoted in foran, ۱۹۹۶, p. ۹۹
۱۶. Foran, op.cit. p. ۹۹
۱۷. ibid, pp. ۱۰۰-۱۰۱
۱۸. vali, op.cit. pp. ۱۱۴-۱۱۵
۱۹. ibid. p. ۱۱۹

۲۰. ولی، پیشین، ص ۱۳۹

۲۱. vali, op.cit, p. ۱۱۵
۲۲. ibid

۲۳. ولی، پیشین، ص ۲۳۲

۲۴. همان، صص ۲۳۲-۲۳۳

۲۵. vali, op.cit, p. ۲۵

پیش فرض مفهوم سیاسی اقطاع،

حاکمیت مطلق دولتی

با تمرکز سرزمینی

و تملک زمین‌های کشاورزی است؛

اما هیچ یک از این شرایط در ایران قرون وسطی

حضور نداشته است